
❖

دفتر بزرگ

❖

رمان
برنده جایزه بهترین کتاب اروپایی

آگوتا کریستوف

ترجمه
اصغر نوری



انتشارات فروارید

فهرست



۵	یادداشت مترجم
۹	دفتر بزرگ
۱۸۷	گفت‌وگو با آگوتا کریستوف

Traducteur remercie le Collège de traducteurs Looren d'avoir apporté son aide à la traduction de cet ouvrage.

A. N.

یادداشت مترجم



آگوتا کریستوف Agota Kristof، ۲۲ اکتبر ۱۹۳۵ در شهر Czikvand مجارستان به دنیا آمد. خواندن را خیلی زود، وقتی چهار سال داشت آموخت و از چهارده سالگی شعرهایی به زبان مادری اش سرود. در سال ۱۹۵۶ به همراه شوهرش از مجارستان له شده زیر بار دیکتاتوری کمونیسم فرار کرد و به سوئیس پناهنده شد و شهر نوشاتل، واقع در بخش فرانسوی زبان این کشور را برای زندگی برگزید. در بیست و یک سالگی، نوزادی چندماهه در بغل و یک لیفت نامه تنها سلاح های او بودند در مواجهه با تبعید، تنهایی، دنیای تازه ای که هیچ چیز از آن نمی دانست و زبان فرانسه که ناگزیر بود آن را یاد بگیرد، زیرا که او مطمئن بود نویسنده خواهد شد: «تنها چیزی که درباره اش مطمئن بودم، این بود که خواهم نوشت، هر جا که باشد، به هر زبانی که باشد»^(۱). او که هنوز گه گاه شعرهایی به زبان مجارستانی می سرود، هم زمان با کار یکتواخت در یک کارخانه ی ساعت سازی به یادگیری زبان فرانسه ادامه داد و بعدها وقتی درباره ی مدت زمان این یادگیری از او سؤال کردند با طعنه گزنده ی خاص خود گفت: «خیلی طولانی نبود. شانزده سال»^(۲).

آگوتا کریستوف، از سال ۱۹۷۰ نوشتن به زبان فرانسه را آغاز کرد. اولین آثار او نمایشنامه های کوتاهی بودند که توسط گروه های آماتور شهر نوشاتل به روی صحنه می رفتند و بعضی هاشان هم در رادیو اجرا شدند. «این نمایشنامه ها، در واقع بخشی از تمرین زبان فرانسه بود. توی یک کارخانه کار می کردم، به صحبت های همکارهایم گوش می دادم و بعد سعی می کردم در دیالوگ های نمایشنامه هایم از

آنها استفاده کنم.»^(۳) در نمایشنامه‌های این دوره که بعدها در مجموعه‌ای به نام *زمان خاکستری* (۱۹۹۸) چاپ شدند، ردپای نمایشنامه‌های افسرد را می‌توان دید؛ بازی‌های زبانی، زندگی آدم‌های حاشیه‌ای اجتماع و طنز تلخی که ویژگی همه‌ی آثار کریستوف است، «در همه‌ی آثارم طنز وجود دارد، حتی اگر فضای سیاهی داشته باشند.»^(۴)

در کنار این نمایشنامه‌ها، کریستوف در این دوره داستان‌هایی هم نوشت که بعدها در مجموعه‌ی *فرقی نمی‌کند* (۲۰۰۵) چاپ شدند. از نظر خود کریستوف این داستان‌ها، بازنویسی شعرهای مجاری او بودند: «تم داستان‌های این مجموعه را قبلاً به صورت شعر به مجاری نوشته بودم. وقتی زبان فرانسه را یاد گرفتم، سعی کردم شعرهایم را به فرانسه ترجمه کنم ولی موفق نشدم. نتوانستم به فرانسه شعر بگویم و شاید به همین دلیل شعر گفتن را کنار گذاشتم. اما شعرهایم را به شکل داستان به زبان فرانسه نوشتم.»^(۵)

تا سال ۱۹۸۶، آگوتا کریستوف در دنیای ادبیات فردی تقریباً ناشناخته بود، تا اینکه همان سال انتشارات معبر Seuil فرانسه اولین رمان او را چاپ کرد. «دفتر بزرگ» با استقبال بی‌سابقه‌ی مخاطبان و منتقدان ادبیات مواجه شد و جایزه‌ی بهترین کتاب اروپایی ADELFI را به خود اختصاص داد. این رمان جلد اول از *تریلوژی دوقلوها* بود که با رمان‌های *مدرک* (۱۹۸۹) و *دروغ سوم* (۱۹۹۱)، برنده‌ی جایزه‌ی لیور انتر) کامل شد و آگوتا کریستوف را به یکی از معروف‌ترین نویسندگان فرانکفون دنیا بدل کرد. این *تریلوژی* خیلی زود به بیش از ۳۳ زبان ترجمه شد و علاقه‌مندان زیادی در سراسر جهان یافت. خواننده‌های بی‌شمار این سه رمان «هم‌زمان مجذوب و مبهوت نثری شدیداً مینی‌مالیست می‌شوند که سرسختانه همه‌ی تصنع‌ها را رد می‌کند تا خشونت و سیاهی زندگی را آن‌گونه که آگوتا کریستوف حس‌اش می‌کند، در نزدیک‌ترین حالت ممکن به مخاطب ارائه دهد.»^(۶)

پس از *تریلوژی موفق دوقلوها*، کریستوف رمان *دیروز* (۱۹۹۵) را منتشر کرد. شخصیت اصلی این رمان مردی است که هر روز زندگی یکنواخت و «احمقانه‌ای» را دنبال می‌کند که در سوار شدن به اتوبوس، کار در کارخانه و برگشتن به خانه خلاصه می‌شود. در بین این روزمره‌گی‌ها، لحظه‌های کوتاهی هستند که او تماماً در رویا می‌گذراندشان؛ رویای تبدیل شدن به نویسنده‌ای بزرگ. دغدغه‌ی نوشتن

همیشه در آثار آگوتا کریستوف حضور دارد (تقریباً همه‌ی شخصیت‌های اصلی آثار او می‌نویسند و انگار اگر ننویسند می‌میرند) و همین‌طور در زندگی او («خارج از نوشتار، من زندگی نمی‌کنم»). او در کتاب اتوبیوگرافی خود به نام بی‌سود (۲۰۰۴) بارها از این دغدغه حرف می‌زند که بر کل زندگی او سایه انداخته بود و در اواخر عمر او به نوعی وسواس تبدیل شد، وسواسی که بیشتر مانع از نوشتن می‌شد و «او را تسلیم نیهیلیسمی ناگزیر می‌کرد که آرامش‌اش را از بین می‌برد»^(۷).

آخرین اثری که آگوتا کریستوف چاپ کرد، کتابی حاوی یک داستان و یک نمایشنامه‌ی کوتاه به نام کجایی ماتياس (۲۰۰۵) و مجموعه‌ی نمایشنامه‌ی هیولا (۲۰۰۷) بودند. او برای مجموعه‌ی آثارش جایزه‌ی معتبر شیلر کشور سوئیس را دریافت کرد و پس از چند سال بیماری و عزلت، ۱۷ ژوئیه‌ی ۲۰۱۱ در شهر نوشاتل درگذشت.

تایستان سال ۸۸ این شانس نصیب شد که آگوتا کریستوف را در خانه‌اش ملاقات کنم. بخشی از گفت‌وگوی صمیمانه‌ی ما در پایان همین کتاب آمده است. ترجمه‌ی همه‌ی آثار کریستوف، اعم از رمان، داستان و نمایشنامه را از همان زمان آغاز کرده‌ام و امیدوارم «دفتر بزرگ» شروع خوبی باشد برای انتشار مجموعه‌ی این آثار.

اصغر نوری

۲ دی ۹۰

پانویست‌ها:

۱. نوشتن چیزی شبیه به خودکشی است، گفت‌وگوی فیلیپ ساواری با آگوتا کریستوف، لومارتیکول دزائر، ۱۹۹۶، ص. ۲۱.
۲. همان، ص. ۲۵.
۳. از گفت‌وگوی مترجم با آگوتا کریستوف، ضمیمه‌ی همین کتاب، ص. ۱۹۱.
۴. همان، ص. ۱۹۲.
۵. همان، ص. ۱۸۹.
۶. ماری ترز لاتیبون، در پس گفتار کتاب کجایی ماتياس؟، آگوتا کریستوف، مینی زونه، ۲۰۰۵، ص. ۴۲.
۷. همان، ص. ۴۳.